

باسمه تعالی

در تعریف ارتداد فطری گفته اند آن است که پدر یا مادر مرتد سابقه مسلمانى داشته باشند .

عوامل تحقق ارتداد

کفر را به زبانی و عملی و نیت تقسیم کرده اند. کفر عملی مثل استهزاء به رسول ص و قرآن و .. است و کفر نیت هم کفر در درون است بدون این که به زبان و عمل اظهار شده باشد. در دروس آمده است:

«و هو من قطع الإسلام بالإقرار على نفسه بالخروج منه، أو ببعض أنواع الكفر، سواء كان ممّا يقرّ أهله عليه أو لا، أو بإنكار ما علم ثبوته من الدين ضرورة، أو بإثبات ما علم نفيه كذلك، أو بفعل دال صريحاً، كالسجود للشمس و الصنم، و إلقاء المصحف في المقذر قصداً، و إلقاء النجاسة على الكعبة أو هدمها، أو إظهار الاستخفاف به»
برخی فقها در کفر به نیت تردید کرده اند زیرا کفر جز با اظهار زبانی و عملی تحقق نمی یابد (جواد تبریزی ره)

می توان در برخی موارد کفر عملی هم تردید کرد؛ زیرا ممکن است در ارتداد جحد زبانی موضوعیت داشته باشد و دلیلی بر الغای این شرط در ادله ثابت نیست.
در کفر زبانی شرط است که عمدا باشد نه از روی سهو و اشتباه. برخی از فقها گفته اند اگر اظهار از روی غضب و عصبانیت شدید باشد نیز ممکن است موجب کفر نشود. بر این اساس، می توان افزود که اگر عمل استهزائی هم از روی غضب و خشم باشد موجب ارتداد نیست.

ملاک ارتداد فطری

شرط اول

اولین شرط ارتداد که مورد اتفاق همه فقهای شیعه است مسلمان بودن پدر و مادر شخص مرتد پیش از تولد فرد مرتد است.

در این رابطه نخستین پرسش این است که برای صدق ارتداد فطری، پدر و مادر شخص مرتد باید در چه زمانی مسلمان باشند: زمان انعقاد نطفه یا زمان تولد؟ مشهور بلکه اجماع فقها ملاک را زمان انعقاد نطفه می دانند تا آنجا که صاحب جواهر کلام جزایری را در مورد ملاک بودن زمان تولد توهمی غریب دانسته و گفته است: و من الغریب ما فی رسالۃ الجزائری من أن المدار علی الولادة لا الانعقاد، و لعل منشأ الوهم النصوص المزبوره المراد منها أصل الخلق لا خصوص التولد المذكور فیها المبني علی غلبه اتحاد الولادة مع الانعقاد أو علی غلبه تولده بعد انعقاده، فهو حیث ولد حال الانعقاد و لو مجازا، و حیث فی فطریته ذلك و إن ارتد أبواه عند الولادة، كما أنه لا یكون فطریا مع انعقاده منهما کافرین و إن أسلما عند الولادة،

ایشان استدلالی بر این نظر اقامه نکرده و تنها به نبودن اختلافی در این امر اکتفا نموده است.

اما روایاتی که در این باب وارد شده بر معیار بودن زمان انعقاد دلالتی ندارد زیرا در روایت حسین بن سعید «ولد علی الاسلام» آمده است. و ظاهر ولادت زمان خروج از بطن ام است نه زمان انعقاد نطفه و علوق.

ولی فقها با در نظر گرفتن ابواب دیگر فقه این مساله را قطعی دانسته و تعبیر ولادت را در روایت فوق از باب غلبه دانسته اند؛ یعنی چون غالب نطفه های منعقد شده متولد می شوند بجای علوق از ولادت که تعبیری متعارف تری است استفاده شده است. همان طور که در آیه شریفه: «ان امهاتکم الا اللائی ولدنکم» هم زاییدن فرزند به عنوان ملاک مادری ذکر شده، در حالی که اگر پیش از تولد فرزند، مادر همراه با فرزندش بمیرد و تولدی صورت نگرفته باشد باز او مادر فرزند به حساب می آید.

دو شاهد بر نظر مشهور در ملاک بودن زمان انعقاد نطفه

شاهد اول: به گفته مرحوم خوئی اطلاق روایاتی در باب ارث که ملاک ارث بردن فرزند را زمان انعقاد نطفه دانسته شامل زمانی که مادر کافر باشد هم می شود. ولی در این استدلال می توان مناقشه کرد: زیرا این روایت در مقام بیان تبعیت دینی فرزند از پدر نیست بلکه اصل ارث را ثابت می کند. پس ممکن است به مقتضای روایت اسحاق حکم کنیم که ملاک تبعیت دینی، زمان تولد است و چون فرزند زمان

تولد پدرش فوت کرده از وی ارث نمی برد و در حقیقت ظاهر روایت عمار مقید اطلاق روایات ارث می شود و آنها را به غیر این مورد حمل می کنیم. بلی می توان با اضافه کردن این اصل که فقط مسلمان از مسلمان ارث می برد اسلام فرزند را ثابت کرد؛ ولی اگر این اصل ثابت نباشد بلکه فقط عدم ارث بردن کافر از مسلمان ثابت باشد-چنان که از کلمات فقها همین استفاده میشود-در این صورت اتصاف او به اسلام از این طریق ثابت نمی شود زیرا جنین به جهت متصف نبودن به کفر و اسلام می تواند از پدر مسلمان ارث ببرد.

شاهد دوم: صاحب بلغه شاهی دیگر بر ملاک بودن زمان انعقاد ذکر کرده و آن دفن مادر کافره ای که از مرد مسلمانی حملی دارد در مقابر مسلمین است آن هم به صورت پشت به قبله تا حمل او رو به قبله دفن شود. این حکم جز به خاطر مسلمان حُکمی بودن طفل قبل از ولادت نیست.

نقدهای اردبیلی ره بر نظر مشهور

محقق اردبیلی در مجمع الفایده چنین فرموده است:

فالظاهر من تعریف الأوّل انه إذا كان أحد أبویه وقت انعقاد نطفته یعنی حین صار مبدأ الإنسان و حملا مسلما، فهو فطری و ان صار بعد ذلک کافرا. و انه إذا أسلم أحدهما أو هما بعد ذلک ثم یصیر فطریّا و ذلک غیر ظاهر، بل یظهر خلاف ذلک من کلامهم. فلعلّ مرادهم انه بقی من حین انعقاد النطفة أحد أبویه مسلما الی ان یبلغ أو یسلم قبل بلوغه ان لم یکن قبل ذلک و بقی الی حین بلوغه. بل لو أسلم أحد أبویه فبلغ هو بغیر فصل، هو فطری. و أيضا ظاهر کلامهم بل صریحه أن مجرد إسلامه کاف و لا یحتاج الی تقييده به و معرفة إیمانه. و هو أيضا لا یخلو عن شیء. و لا شک فی کونه فطریّا إذا كان أحد أبویه مسلما من حین العلق الی ان یبلغ و کان مقیّدا بالشرع و یعرف أحكام الإسلام، یعمل به و هذا أيضا ظاهر کلامهم فتأمل.

به گفته ایشان اگر ملاک اسلام حین العلق باشد اگر ابوین بعدا کافر شدند ارتداد فرزندشان باید فطری باشد و نیز اگر بلافاصله بعدا مسلمان شدند ارتداد فرزند فطری نیست و صحت این نتیجه روشن نیست و مراد آنها هم نمی باشد. پس مقصود فقها این است که ابوین در زمان علق مسلمان باشد و تا زمان بلوغ بر اسلام باقی

بماند و یا این که قبل از بلوغ مسلمان شود و تا زمان بلوغ فرزند مسلمان بماند. و اشکال دیگر ایشان این است که طبق ظاهر کلمات اصحاب صرف اسلام احد ابویں کافی است و تقید وی به اسلام لازم نیست و این امر هم بدون اشکال نیست.

نظر کشف اللثام

کشف اللثام هم درباره زمان اسلام ابویں گفته است:

أما المرتدّ فإن كان عن فطرة الإسلام بأن انعقد حال إسلام أحد أبويه أو أسلم أحد أبويه و هو طفل ثمّ بلغ و وصف الإسلام كاملاً ثمّ ارتدّ قسمت تركته حين ارتداده بين ورثته المسلمين

مطابق این گفته برای ارتداد فطری کافی است یکی از ابویں قبل از بلوغ طفل مسلمان شوند و او هم خود در زمان بلوغ اسلام را اختیار کند. استدلال ایشان چنین است: و إنّما فسّرنا المرتدّ عن فطرة بمن ذكرنا، لنصّهم على أنّ من ولد على الفطرة فبلغ فأبى الإسلام استتيب، كما مر

نظریه مختار

روایات در این باب دو دسته اند در برخی روایات مسلم بودن خود فرد و سابقه کفر نداشتن وی ملاک فطری بودن دانسته شده و اشاره ای به ابویں نشده است مثل «مسلم تنصر» و در روایاتی مثل «مسلم بین مسلمین» و یا «ولد علی الاسلام» به این امر اشاره شده است. اطلاق روایات دسته اول با این روایات تقیید شده و اسلام احد ابویں نیز شرط خواهد بود.

اما ظاهر ولادت بر اسلام فقط ملاک بودن اسلام ابویں در زمان ولادت دلالت دارد و استمرار آن را افاده نمی کند.

اما مسلم بین مسلمین از این نظر ابهام دارد و هم بر ولادت قابل انطباق است و هم بر نشو و نمای میان ابویں مسلمان یعنی مسلم تولد بین مسلمین یا مسلم نشا بین مسلمین. این ابهام را با کمک روایت ولادت می توان بر طرف کرد و آن روایت را مفسر این خبر قرار داد

اما در این مساله که ملاک اسلام ابویں زمان انعقاد نطفه است یا زمان ولادت. از آنجا که ملاک در روایات متعدد باب ارتداد ولادت دانسته شده عدول از آن به

انعقاد نطفه مشکل است و ادله ای که در مورد ارث و دفن مادر کافره به همراه حمل خود در قبرستان مسلمین گفته شده بیش از ترتب احکام اسلام بر حمل در این موارد دلالت ندارد و تسری این حکم به مورد ارتداد گونه ای قیاس منهی است زیرا ممکن است شارع در باب ارتداد بطور خاص ملاک را اسلام ابوین در زمان ولادت قرار داده باشد.

شرط دوم ارتداد

شرط دوم از صاحب کشف اللثام است که برخلاف ادعای عدم خلافتی که مسالک نموده علاوه بر شرط سابقه اسلام پدر و مادر شرط دیگری را هم افزوده و آن اسلام خود مرتد در زمان بلوغ است. ایشان گفته است:

و المراد به: من لم يحكم بكفره قطّ، لإسلام أبويه أو أحدهما حين ولد، و وصفه الإسلام حين بلغ،

بر طبق این نظر اگر صبی در زمان ممیز بودن اسلام را انتخاب نکرد و با این حال بالغ شد و اظهار کفر نمود ارتدادش فطری نیست. مطابق این نظریه اسلام تبعی برای ارتداد فطری کافی نیست و مرتد باید مسلم به اسلام حقیقی باشد تا مرتد فطری شود.

این شرط را از کلام محقق اردبیلی در مجمع الفایده نیز می توان استفاده کرد :
و لا شك فی كونه فطريًا إذا كان أحد أبويه مسلما من حين العلق الی ان يبلغ و كان مقیدًا بالشرع و يعرف أحكام الإسلام، يعمل به و هذا أيضا ظاهر كلامهم فتأمل.

طبق این سخن قدر متیقن از فطری کسی است که علاوه بر مسلمان بودن پدر و مادرش، خودش نیز در ایام صباوت تا زمان بلوغ آشنای به شرع و عامل به آن باشد.

از کلام علامه حلی در قواعد هم می توان همین نظر را برداشت نمود:
المطلب الثاني حکمه فی ولده: إذا علق قبل الردّة فهو مسلم، فإن بلغ مسلما فلا بحث، و إن اختار الكفر بعد بلوغه استتیب، فإن تاب و إلا قتل.
از این جمله استفاده می شود که برای قتل بدون استتابه لازم است که فرزندی که

پدر و مادرش زمان علوق او مسلمان بوده اند زمان بلوغ یا بعد از آن، خودش هم کفر را اختیار نکرده باشد.

جواهر این نظر را پذیرفته و بر آن استدلال کرده است.

و فی کشف اللثام المراد به من لم يحکم بکفره قط لإسلام أبویه أو أحدهما حين ولد و وصفه الإسلام حين بلغ، و ظاهره کغيره اعتبار الولادة علی الإسلام، بل اعتبار وصف الإسلام لو بلغ، فلو بلغ کافرا لم یکن مرتدا عن فطره، و كأنه أخذ القید الثانی مما تسمعه فی بعض النصوص «١» من الرجل و المسلم و نحوهما مما لا یصدق علی غیر البالغ، بل لیس فی النصوص إطلاق یوثق به فی الاکتفاء بصدق الارتداد مع الإسلام الحکمی، و لعله لا یخلو من قوة.

استدلال نخست ایشان بر این نظریه این است که در روایات چنین آمده است که مرد یا مسلمانی مرتد شده است و روشن است که این دو عنوان بر بالغ اطلاق می شود و هیچ کدام بر طفل صادق نیست. علاوه بر این در روایات عنوان ارتد عن الاسلام و یا رجوع عن الاسلام آمده و ارتداد در لغت به این معنی است که کسی اسلام را پذیرفته و سپس از آن بازگشته و این معنی در مورد کسی که صرفا با تبعیت از پدر و مادر مسلمان فرض می شود منطبق نیست. در روایاتی هم ما کان من المسلمین ولد علی الفطره و نیز من شک فی دینه آمده است که هر دو بر این که فرد مرتد فطری خودش اسلام را پذیرفته و پس از آن بازگشته دلالت دارند. و نهایتا ایشان هر گونه دلیل و حتی اطلاقی را که بر ارتداد فطری به صرف تبعیت از پدر و مادر دلالت کند را نفی کرده است.

از معاصرین صاحب مصباح الهدی نیز این نظر را تقویت کرده است. به گفته ایشان مرسل ابان در مورد ضرب صبی شاب بر کفر و عدم حکم به قتل وی و نیز دعوت به اسلام در روایت آمده که تعبیر دیگری از استتابه است بر همین امر دلالت می کند.

پاسخ مرحوم خوئی

ایشان از نظر مشهور دفاع کرده و نظر مسالک را نادرست دانسته است.

فلو فرضنا أنه مولود بین مسلمین و محکوم بالإسلام إلا أنه بعد ما کبر و صار صبیا ممیزا کفر - و قلنا إنه لا أثر لذلك لا یحکم بارتداده قبل بلوغه - و استمر کفره إلى أن بلغ، صحیحة الحسین بن سعید «١» بل غیرها غیر قاصرة الشمول

لمثل ذلك، يصح أن يقال: إن هذا رجل مولود على الإسلام و قد كفر بما أنزل الله على محمد صلى الله عليه و آله و سلم و حكمه القتل. فالذى يعتبر هو أن يكون الكفر بعد البلوغ، و أمّا أن يكون قبل ذلك مسلماً و هو بالغ لم يذكر فى شيء من هذه الأدلّة. إذا اعتبار الإسلام بعد البلوغ ثمّ الكفر لم يدلّ عليه دليل

نظريه مختار

ولى مى توان نظريه كشف را تقويت كرد زيرا هيچ يك از عناوين ارتداد و رجوع بر صبى اى كه بالغ شده و اسلام را اختيار نكرده منطبق نيست. تعبير ارتد و رجوع كه در روايات آمده اين امر را افاده مى كند.

توضيح بيشتر اين كه مورد نزاع در اين مساله كسى است كه نطفه اش در زمان اسلام پدر يا مادر منعقد شده است ولى خودش پيش از بلوغ متصف اسلام نشده است مثلاً در جامعه اى مسيحي زندگى كرده و هيچ اسمى از اسلام نشنيده و يا مطابق دين مسيحي تربيت شده است آيا ارتداد چنين كسى فطرى است يا ملى؟ به نظر فاضل هندی و صاحب جواهر اين ارتداد ملى است نه فطرى و استتابه اش لازم است. ولى به نظر مشهور و آقاي خوئی ارتداد ملى است. ايشان مى گويد به اين دليل كه مى توان به اين شخص گفت ولد على الاسلام ثم كفر پس مشمول صحیحۀ حسين بن سعيد است كه فرموده من ولد على الاسلام ثم كفر .. و كفرش فطرى است. ولى اين استدلال قابل مناقشه است زيرا در اين بخش دو دسته روايات داريم: در يك دسته عنوان مسلم يا مسلم بين مسلمين يا رجلا من المسلمین آمده است چگونه مى توان پذيرفت كه اين عناوين بر كسى كه فقط پدر يا مادر زمان انعقاد نطفه مسلمان اند و پس از آن هيچ رابطه اى با اسلام نداشته منطبق باشد. اين عناوين از چنين كسى صحت سلب دارد و عرفاً منطبق نيست. اما در دسته دوم عنوان رجل ولد على الاسلام ثم كفر آمده درست است كه بر مردى كه فقط تولدش از مسلمان است مى توان گفت اين فرد رجل ولد على الاسلام ولى در ادامه روايت آمده است كه ثم كفر و خرج عن الاسلام؛ خروج از اسلام وقتى صادق است كه دخولى باشد و صرف ولادت بر اسلام عرفاً پذيرش اسلام و ورود در اسلام تلقى نمى شود بلكه تبعيى اجبارى و قهرى است نه ورود و خروج. پس دلالت اين روايت هم تام نيست. اين استدلال جواهر كه ارتداد و بازگشت و خروج مستلزم ورود و دخول است صحيح

است .

نظریه تفصیل

آیا برای انطباق عناوین دسته اول و نیز صدق خروج از اسلام لازم است آن گونه که فاضل هندی فرموده حتما حین بلوغ فرد متصف به اسلام باشد یا اگر دورانی را در صباوت در اسلام گذرانده و پیش از بلوغ برای اظهار کفر کرده به خاطر سابقه طولانی اسلام در ایام صباوت این عناوین بر وی منطبق است؟ در صورتی که به نظر دوم قائل شویم به نظریه تفصیل رسیده ایم یعنی کسی را که در ایام صباوت تا بلوغ هیچ سابقه اسلام ندارد و فقط متولد بر اسلام است مرتد فطری نمی دانیم ولی کسی که بخشی قابل توجه از دوره صباوت را در اسلام گذرانده و پیش از بلوغ کافر شده را مرتد فطری می شناسیم .

ولی این تفصیل هم قال قبول نیست زیرا وقتی بر فردی مسلما من المسلمین یا رجلا من المسلمین صدق می کند که در زمان بلوغ که عرفا زمان رشد عقلی و انتخاب است و شارع هم آن را ملاک و نشان رسیدن به مرحله رشد شناخته اسلام را پذیرا شده باشد.

آیا برای صدق این عناوین مسلمان بودن پدر و مادر شرط است و آیا نمی توان ملاک ارتداد فطری را مطابق این روایات فقط انتخاب اسلام حقیقی و نه اسلام تبعی دانست؟

مطابق این عناوین این نظریه صحیح است ولی چون در صحیحۃ حسین بن سعید و مرفوعه عثمان به عیسی ولادت بر اسلام نیز مطرح شده است باید اطلاق روایات دیگر را تقیید کرد و شرط ولادت بر اسلام را هم اضافه کرد. علاوه بر این این حکم مورد اجماع فقهای شیعه است.

توضیح بیشتر این که در مورد مرتد فطری سه مرحله قابل بررسی است: مرحله ولادت که طبق روایات باید یکی از والدین او مسلمان باشند و این شرطی تبعیدی است. مرحله دوم مرحله آخر است یعنی باید در زمان بلوغ و پس از بلوغ وی مسلمان باشد تا بر او رجل مسلم و نیز ارتد صدق کند. و مرحله دیگر مرحله میانی است که شامل سالهای بین ولادت و بلوغ است آیا مسلمان بودن در این دوره هم لازم است برخی به این امر اشاره کرده اند یعنی مسلم بین مسلمین به این معنی

است که مسلم عاش بین مسلمین یا ولد بین مسلمین. در این صورت کسی که پدر و مادرش پس از ولادت مرتد شده اند و یا خودش از نوزادی به کشور کفر رفته و تا نزدیک بلوغ در محیط کفر بزرگ شده و زمان بلوغ مسلمان شده و پس از مدتی از بلوغ مرتد شده چون در این دوره میانی مسلمان نبوده آیا فطری است؟ می توان گفت چون این فرد هر دو شرط را دارد هم ولادت و هم مسلم بودن زمان بلوغ را فطری محسوب می شود و دلیلی بر لزوم مسلمان بودن در دوره میانی نداریم و جمله مسلم بین مسلمین بیش از این که باید تولدش بین مسلمین باشد دلالت ندارد. مگر از راه درء حدود به شبهه.